



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۱۴

نگارگر

نسل جوان افغانستان را دریابید

پیران که وارد فصل خزان زندگی گردیده اند و به حکم سنت روزگار دوره حاصلدهی خود را پشت سر گذارده اند به توجه و مراقبت کمتر نیاز دارند و توجه به آنان از این جهت است تا جامعه حرمت انانی را که خدمتگزارش بوده اند نگاه دارد و هنگامی که دست آنان به کاری بند نیست آنانرا از فشار فقر و ناداری نگاه دارد و به رفع نیازهای اقتصادی و صحتی شان پردازد اما جوانان نیروی بارور جامعه می باشند که هر گونه رفاه و بهروزی جامعه محصول کار، زحمت و تلاش آنان است. جامعه ای که به تعلیم و تربیت نسل جوان خود بها نمی دهد و با دست باز در تعلیم و تربیه نسل در حال رشد سرمایه گذاری نمی کند به قول صائب (رندی بود که میخورد از ران خود کباب) امروز در افغانستان تعلیم و تربیه کشور گرفتار بحرانی عجیب است و در یک دایره معیوبه گیر کرده است و نکات معیوب این دایره معیوبه از این قرار است:

(1) مکاتب از نظر کمی فراوان است ولی تعداد معلمان رسیده بسیار اندک مکاتب دولتی همانند خود جامعه به کانون های جنگ و زدو خورد بدل شده است و پارت بازی های شاگردان زورمند در آن محسوس است. جهت کار در مکاتب را دیگر معلمان تعیین نمی کنند بلکه شاگردان اگر خود خواستند مکتب می روند و اگر نخواستند دیگر از انضباط و دیسیپلین در مکاتب خبری نیست. شاگردانی که علاقه به درس دارند تابع جریان عمومی هستند و اگر از اطاعت شاگردان زورمند و چاقو در بغل سرکشی کنند گذاره شان در مکاتب دولتی نمی شود.

(2) انانی که ثروتی در بساط دارند و توانایی اقتصادی به ایشان اجازه می دهد فرزندان خود را به مکاتب خصوصی که فیس می گیرند می فرستند ولی اکثریت مطلق جامعه که توانایی پرداخت فیس ندارند وقت خود را در مکاتب دولتی ضایع می کنند. من فکر می کنم حالا که وزارت معارف روز به روز مواضع خود را در رقابت به مکاتب خصوصی می بازد بعد از این در قراردادهای این مکاتب بگنجانند که کم از کم ده فیصد شاگردان معارف را پس از امتحان سویه به صورت رایگان در مکاتب خصوصی بپذیرند تا آنان به جرم اینکه پول ندارند از تعلیم و تربیه دُرست باز نمانند.

(3) تناسب معلم و مکتب در افغانستان سخت به هم خورده است یعنی مکتب زیاد است و معلم کم و حالا بر این مشکل یک معضله اقتصادی را نیز بیفزایید که معلمان در این کشور کمترین معاش را دارند و محروم ترین مردم هستند که شب و روز تلاش می کنند تا چرخ های اقتصادی زندگی خود را بچرخانند و چون از خیرات سر وضع موجود ساعات در سی تا سی و پنج دقیقه کوتاه شده است، معلمان در جستجوی معاش اضافی در کم از کم سه مکتب مختلف درس می دهند و این پرکاری به ایشان مجال نیاری و ابتکار در تدریس را نمی دهد، علاقه را می زداید و تدریس را به بارگردن معلم بدل می کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

4) هزاران جوان از (پوهنتون/دانشگاه) های دولتی فارغ می شوند ولی برای جلب و جذبشان در کار هیچ منبع دیگری غیر از بروکراسی دولتی وجود ندارد و چون در این بروکراسی به جز عکس جارچ و اشنگتن یعنی حضرت دالر و واسطه بسیار قوی سند دیگر دیده نمی شود اکثر این جوانان سرخورده و مأیوس به کارهای حقیر از قبیل کراچی گردانی در کوچه ها و فروش سبزی ها و ترکاری های موسمی روی آورده اند و برای دولت بسیار "وقت شناس" کرزی نیز که به هر دلیل معنی دار و بی معنی دروازه مؤسسات تعلیمی را می بندد و جوانان بلاتکلیف را به کوچه ها میراند این حالت مفادی دیگر نیز دارد. اما چه مفادی؟

5) آخر ولی مهم تر از همه اینکه اشتباهی سودجویی قاچاقبران مواد مخدر پایان نا پذیر است و اینان نه آن بازرگان سعدی استند که چشم تنگ شان را قناعت یا خاک گور پُر کند بلکه اینان تلاش دارند که ثروت خود را به رقم لایتناهی برسانند. این جوانان بلاتکلیف و بی سرنوشت شکار بی پر و بال قاچاقبران مواد مخدر استند. به اساس احصائیه ملل متحد بیش از یک میلیون جوان مبتلا به مواد مخدر در افغانستان وجود دارد که سالانه این احصائیه بالاتر می رود. حالا شما جامعه ای را تصور کنید که نسل جوانش بدین نرخ از جریان کار مفید بیرون می رود و به باری بردوش جامعه بدل می شود. آری دیگر وقت آن رسیده است که فارغ از هرگونه جدال های قومی، زبانی و مذهبی به جهادی بپردازیم که نسل جوان کشور را از این حالت دلخراش نجات دهد. شما به ویرانه مرکز فرهنگی سابق شوروی در دهمزنگ سری بزنید تا ببینید که این هیرویین لعنتی هزاره، پشتون، تاجک، بلوچ، ازبک و ترکمن را یک سان شکار کرده است. قاچاقبر شکارچی برای دام خود طعمه میخورد و به رنگ مرغابیانی که شکار می کند اصلاً توجه ندارد. فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر